

تحلیل دیدگاه مفسران در تفسیر آیه ۶۲ بقره و نقد دیدگاه پلورالیستی

اسمر جعفری*

سید رضا مودب**

چکیده

آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ...» از جمله آیات مورد توجه در دهه‌های اخیر نزد عموم مفسران است. این آیه از نظر برخی از روشنفکران، تائیدی بر حقانیت همه مذاهب پیش از اسلام است. دلیل چنین باوری، گسترش اندیشه پلورالیسم دینی و به رسمیت شناختن همه ادیان و تائید حقانیت آنها نزد این دسته از روشنفکران است. آنان تلاش کرده‌اند مدعای خود را با آیه یادشده، مستند کنند که در نگاه نخستین، عبارت «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ...» ادیان آسمانی را به شرط ایمان و عمل صالح به حق می‌داند. این مقاله پس از بررسی‌های علمی، بیانگر آن است که از نگاه مفسران، آیه فوق به ضمیمه دیگر آیات مرتبط، تائیدی بر اعتباربخشی به ادیان گذشته نیست، بلکه صراحت بر ضرورت ایمان به پیامبر اسلام ﷺ برای اهل کتاب دارد و هرگز موید دیدگاه پلورالیستی نمی‌باشد و با آمدن اسلام، اعتبار ادیان پیش از اسلام پایان یافته و دین اسلام به‌عنوان آخرین حلقه پیام‌های الهی، خواست حق تعالی، برای هدایت بشر است.

واژگان کلیدی

آیه ۶۲ بقره، پلورالیسم دینی، ادیان آسمانی، تفسیر کلامی.

asmar.Jafari@yahoo.com

moadab_r113@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱/۱۸

*. دانشجوی دکتری دانشگاه قم (نویسنده مسئول).

** استاد دانشگاه قم.

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۲

طرح مسئله

پلورالیزم به‌عنوان یک عقیده کاملاً غربی واکنشی در برابر آموزه تنگ‌نظرانه «نجات» بود که فقط تعداد کمی از مسیحیان را رستگار و شایسته ورود به بهشت می‌داند. «جان هیک» پرچمدار اندیشه پلورالیزم در غرب است که آموزه نجات مسیحیت را مورد نقد جدی قرار داد و معتقد شد که هر کس با هر عقیده‌ای می‌تواند به بهشت راه یابد به شرط آنکه از راه یکی از ادیان به حق توجه کند (هیک، ۱۳۸۴: ۴۵). این اندیشه آرام‌آرام به کشورهای اسلامی نیز راه یافت و مورد توجه بسیاری از روشنفکران مسلمان قرار گرفت و به ترویج مبانی آن پرداختند، (سبحانی، ۱۳۹۰: ۱۷ - ۱۴) براساس این باور همه ادیان در هر زمان و هر عصری بر حق هستند و لازم نیست که انسان پیرو یک دین خاص باشد؛ زیرا همه آنها چشمه‌هایی از دریای بیکران الهی هستند؛ به دیگر سخن براساس این دیدگاه همه ادیان هم‌زمان از حقانیت یکسانی برخوردار و پیروان آنها نیز همگی اهل نجات خواهند بود و حتی آموزه‌های متناقض ادیان هم برای خود آنان صحیح است! برخی اندیشمندان روشنفکر اسلامی نیز سعی کردند مبانی فکری خود در این حوزه را مستند به آیات قرآن نمایند و مهم‌ترین دلیل قرآنی آنها استناد به آیه ۶۲ سوره بقره است که در یک برداشت ظاهری همه ادیان را به شرط ایمان به خدا و روز آخرت و عمل صالح به حق می‌داند:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ مِنَ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

در حقیقت، کسانی که [به پیامبر اسلام] ایمان آورده‌اند و کسانی که به [آیین] یهود گرویدند و مسیحیان و صابئان [پیرو یحییای پیامبر]، کسانی [از آنان] که به خدا و روز بازپسین ایمان آوردند و [کار] شایسته انجام دادند، پس برای آنان پاداششان نزد پروردگارشان است و نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

این مقاله در صدد پاسخ به این سوال است که دیدگاه مفسران اسلامی در تفسیر آیه فوق چیست؟ و دیدگاه کسانی که از این آیه برداشت پلورالیستی داشته‌اند را چگونه می‌توان نقد نمود؟

بررسی تفسیری آیه ۶۲ بقره

مفهوم‌شناسی واژگان

الف) هادوا: در منابع لغوی و تفسیری سه ریشه و معنا برای این کلمه آمده است که جمع‌بندی آن چنین است: ۱. از «هود» (به فتح هاء) به معنای رجوع و بازگشت همراه با مدارا و توبه و در آیه شریفه «انا هدنا الیک» یعنی: تبنا الیک و یهود را یهود نامیدند به جهت توبه آنها از گوساله‌پرستی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۴۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴ / ۷۶)

تحلیل دیدگاه مفسران در تفسیر آیه ۶۲ بقره و نقد دیدگاه پلورالیستی □ ۸۳

۲. از «هید» به معنای حرکت است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱ / ۳۹۱) و با توجه به این ریشه و معنا یهود را یهود نامیدند؛ زیرا در هنگام قرائت تورات حرکت می‌کردند؛ چون معتقد بودند هنگامی که خدا تورات را به موسی علیه السلام داد آسمان و زمین به حرکت در آمد (راغب اصفهانی، همان؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۶۱)

۳. هاد فلان اذا مال؛ یعنی تمایل نمودن (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۱۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲ / ۳۲) یهود را بدین جهت یهود نامیده‌اند که از اسلام به سوی دیگری متمایل نمود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۶۱)

۴. یهود را یهود نامیدند به خاطر انتساب به یهوذا فرزند بزرگ یعقوب که بعد از تعریب، ذال به دال تبدیل شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴ / ۷۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۵۳۷؛ طوسی، بی‌تا: ۱ / ۲۸۵)

ب) نصارا: از ریشه «نصر» به معنای یاری است، قال تعالی: «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ» (صف / ۱۳)، (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷ / ۱۰۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۸) نصارا جمع «نصران و نصرانه» مثل «ندمان و ندمانه» است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۱۱) علت نامگذاری نصارا به این نام - به خاطر انتساب به قریه‌ای به نام ناصره (طبرسی، همان؛ ثعلبی، همان) نصرانه (راغب اصفهانی، همان) یا نصره (ثعلبی، همان) که عیسی علیه السلام در آنجا ساکن یا متولد شده است.

ج) الصابئین: صابئ، من قولهم: صبأً به معنای طلوع آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷ / ۱۷۰) «کلمه صابئ در قرآن سه بار به صورت جمع آمده است، به نظر می‌رسد آنها ابتدا بر آیین توحیدی بودند و پیغمبر و شریعت داشتند و به تدریج به بت‌پرستی و پرستش کواکب گرانیده‌اند و اینکه قرآن نام آنها را در کنار ادیان بزرگ آسمانی آورده است، تأییدی بر این مطلب است و حکومت‌های اسلامی هم عموماً با آنها مثل بت‌پرستان رفتار نکرده‌اند؛ مثلاً در عیون اخبار الرضا علیه السلام باب ۱۲ آمده است که یکی از بزرگان آنها با نام عمران صابی در مجلس مناظره امام رضا علیه السلام حاضر شد و پرسش‌های متعددی از امام داشت و این نشان می‌دهد که در آن زمان آنها آزادی مذهب داشتند. صابئان امروز خود را پیروان حضرت یحیی علیه السلام می‌دانند.» (قرشی، ۱۳۶۴: ۴ / ۱۰۱) در مجموع می‌توان گفت صابئین را صابئ می‌گویند؛ چون از دین توحید خارج شدند و به عبادت ستارگان متمایل گشتند و مانند ستاره که از مطلع خود خارج می‌شود، آنها هم از دین خود خارج می‌شوند (همان) اما در بیان مصداق صابئین اختلاف اقوال فراوانی در میان مفسران و صاحبان لغت وجود دارد دلیل این همه اختلاف در مصداق و باورهای صابئان را می‌توان این‌گونه برشمرد: کمی جمعیت، اصرار به نماندن آیین خود، منع از دعوت و تبلیغ و انقراض جمعیت آنها (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۸۰) و غلبه ادیان مختلف بر آنها باعث شده است که در طی زمان از هر دینی بخشی را ضمیمه دین خود کنند، از این‌رو اندیشمندان شباهت‌های زیادی بین آیین آنها با مجوس و یهود و نصارا می‌بینند (ابن عاشور، بی‌تا: ۱ / ۵۲۳) «به نظر می‌رسد که صابئان در آغاز آیین مشخصی نداشتند و این نام بر آیین‌های گوناگونی اطلاق می‌شده است. جالب توجه است که مشرکان عرب در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله آن حضرت و

پیروان وی را صابی می‌نامیدند و گاهی برای اظهار اسلام می‌گفتند: صباأنا؛ یعنی صابی شدیم» (توفیقی، ۱۳۸۴: ۷۲) و این بازگشت به همان معنای لغوی خروج از دین است؛ چون آنها از دین قریش خارج شده بودند. در تفسیر البرهان از علی بن ابراهیم نقل شده که امام فرمود: صائبون قومی هستند نه مجوس، نه یهود، نه نصارا و نه مسلمان، آنها گروهی هستند که کواکب و نجوم را می‌پرستیدند. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۲۲۸)

شأن نزول

برخی از مفسران مانند طبری و سیوطی به‌طور مفصل به بیان شأن نزولی درباره این آیه پرداخته‌اند که داستان جستجوی سلمان و دوست مسیحی او برای یافتن پیامبر خاتم است که خلاصه آن این‌گونه است: سلمان که آیین مجوس داشت روزی همراه با پسر حاکم با یک راهب مسیحی آشنا می‌شوند و توسط او به آیین مسیحیت در می‌آیند و برای سلمان این سؤال پیش می‌آید که چرا همه آنان که در گذشته بوده‌اند توفیق دیدار پیامبران را داشته‌اند و این توفیق از آنها سلب شده است و راهب به او مژده آمدن پیامبر آخرالزمان در منطقه مکه را می‌دهد و او مشتاقانه تصمیم می‌گیرد به این منطقه عزیمت کند اما پسر حاکم و راهب علی‌رغم اشتیاق شدید نمی‌توانند سلمان را همراهی کنند و او خود به تنهایی به جزیره العرب سفر می‌کند و پس از فراز و نشیب‌هایی پیامبر را می‌یابد و به او ایمان آورد، روزی از پیامبر اسلام از سرنوشت اخروی یاران خود که آرزوی دیدار پیامبر را داشتند ولی او را درک نکردند، سؤال می‌کند و این آیه نازل می‌شود و از سرنوشت آنان خبر می‌دهد. (طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۵۷؛ سیوطی، ۱۴۰۶: ۱ / ۷۵)

مقصود از الذین آمنوا

مفسران در پاسخ به این سؤال، بیان داشته‌اند که برای بیان مراد «الذین آمنوا» دو راه وجود دارد: یا ایمان را در معنای حقیقی خود بدانیم که در این صورت «الذین آمنوا» شامل افراد ذیل خواهد بود: ۱. آنان که بر آیین عیسی علیه السلام بودند و انتظار پیامبر اسلام را کشیدند. ۲. پژوهندگان دین مثل حبیب نجار، قس بن ساعده و سلمان. ۳. مؤمنان امت‌های پیشین. ۴. مؤمنان این امت؛ یا اینکه ایمان را بر سبیل مجاز و غیر حقیقی بدانیم که در این صورت «الذین آمنوا» شامل افراد ذیل است: ۱. کسانی که به پیامبران پیشین ایمان آوردند ولی به پیامبر اسلام ایمان نیاوردند. ۲. منافقان این امت به اقتضای آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله ورسوله». (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۱۳)

مقصود از من آمن بالله

جمعی از مفسران، ضمیر منهم را در آیه شریفه در تقدیر گرفته‌اند؛ یعنی «من آمن منهم بالله» و بنابراین،

تحلیل دیدگاه مفسران در تفسیر آیه ۶۲ بقره و نقد دیدگاه پلورالیستی □ ۸۵

عبارت یادشده طبق آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ»، به سه گروه برمی‌گردد (یهود - نصاری - صابئین) که با پذیرش آن، «الذین آمنوا» در معنای ایمان حقیقی در این امت استفاده می‌شود؛ زیرا معنا ندارد که «الذین آمنوا» ایمان بیاورند و ایمان در مورد این سه گروه به مقتضای شرع پیامبر اسلام عمل کردن است. (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۲۸۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۵۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۱ / ۲۰۵) از پیامبر اسلام روایت شده که هر کس بر دین عیسی علیه السلام بمیرد قبل از آنکه درباره من چیزی بشنود او بر خیر و نیکی است و اگر درباره من بشنود و به من ایمان نیاورد هلاک شده است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۸۱) نیز از ایشان روایت شده که اگر مردی از اهل کتاب به پیامبر زمان خودش ایمان بیاورد و بعد هم به من ایمان بیاورد؛ دارای دو اجر خواهد بود (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱ / ۵۲۴) محمدجواد بلاغی نیز بر این باور است که ایمان به رسول خدا و آنچه او آورده لازمه حقیقت ایمان مذکور و عمل صالح است (۱۴۲۰: ۱ / ۹۸) علامه طباطبایی معتقد است که در این آیه مسئله ایمان تکرار شده و منظور از ایمان دومی به‌طوری که از سیاق استفاده می‌شود، حقیقت ایمان است و این تکرار می‌فهماند: که مراد از «الذین آمنوا» در ابتدای آیه، کسانی هستند که ایمان ظاهری دارند و به این نام و به این سمت شناخته شده‌اند، بنابر این معنای آیه چنین می‌شود: «این نام‌ها و نامگذاری‌ها که دارید، از قبیل مؤمنان، یهودیان، مسیحیان، صابئیان، اینها نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، نه شما را مستحق پاداشی می‌کند و نه از عذاب او ایمن می‌سازد». (طباطبایی، بی‌تا: ۱ / ۲۹۲)

آیت‌الله مکارم شیرازی بر این باور است که بعضی از بهانه‌جویان، آیه فوق را دستاویزی برای افکار نادرستی از قبیل صلح کل و اینکه پیروان هر مذهبی باید به مذهب خود عمل کنند، قرار داده‌اند، آنها می‌گویند بنابر این آیه لازم نیست یهود و نصارا و پیروان ادیان دیگر اسلام را پذیرا شوند، همین‌قدر که به خدا و آخرت ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند، کافی است. ایشان در پاسخ می‌نویسد:

به‌خوبی می‌دانیم که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند، قرآن در آیه ۸۵ سوره آل‌عمران می‌فرماید: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ؛ و هر کس جز اسلام دینی بجوید او برگزیند» پس، از او پذیرفته نخواهد شد.» به‌علاوه آیات قرآن پر است از دعوت یهود و نصارا و پیروان سایر ادیان به‌سوی این آیین جدید، اگر تفسیر فوق صحیح باشد با بخش عظیمی از آیات قرآن تضاد صریح دارد، بنابر این باید به‌دنبال معنای واقعی آیه رفت. در اینجا دو تفسیر از همه روشن‌تر و مناسب‌تر به نظر می‌رسد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۸۲)

سید محمود طالقانی ذیل آیه شریفه چنین آورده است:

این آیه با صراحت غیرقابل تأویل و تقیید، شرط رستگاری را ایمان به خدا و آخرت و

عمل صالح معرفی کرده است و چون در مقام بیان قاعده کلی و در برابر اندیشه‌های غرورانگیز یهود است اگر قید و شرط دیگری لازم بود باید با صراحت بیان کند. معلوم است که مقصود از «الذین آمنوا» کسانی هستند که وارد حوزه اسلامی شده‌اند و ایمان ظاهری و نسبی آورده و خود را به اسلام وابسته‌اند. و مقصود از «من آمن» ایمان حقیقی است که از قلب و باطن بجوشد و منشأ عمل صالح شود ... قرآن در این آیه سنت و قانون عمومی رستگاری و جزاء را پیوسته یادآوری کرده تا پیروان آن دچار غرورها و آرزوها و بافته‌های گذشتگان از ملل و ادیان نشوند ... از سیاق و نظر آیه زمینه بودن این ادیان فهمیده می‌شود، ابتدا این چهار دین را ذکر کرده و «من آمن» را مطلق و بدون قید منہم آورده است. در محیط همین ادیان است که وابستگی و عادات و رسوم و تشریفات و غرور، اصل ایمان درونی به خدا و آخرت و عمل صالح را ساقط و ضایع می‌کند؛ چنانچه منتسبین به ظاهر و عنوان هر آئینی تنها خود را رستگار و دیگران را محکوم به عذاب می‌شمارند. نمونه کامل این غرور یهودیان مورد خطاب آیه هستند و مفهوم مخالف آیه این است که: کسانی که به خدا و آخرت ایمان واقعی نیاوردند و عمل شایسته انجام ندهند، نه پاداشی نزد خدا دارند و نه آسایش و اطمینانی برای آنها هست و تنها انتساب به دین و پیامبران مقام و عمل کسی را پیش خدا بالا نمی‌برد و فکر اینها را نمی‌زداید. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۸۱)

جعفر سبحانی بر این باور است که این آیه هدفی را تعقیب می‌کند که ارتباطی به مدعای «پلورالیست» ندارد. خدا در مقابل ادعاهای خودخواهانه یهود و نصارا (نظیر فرزند و حبیب خدا بودن) یادآور می‌شود که رستگاری در گرو آنچه شما می‌گویید، نیست و رستگاری از آن ایمان به خدا و عمل صالح است نه در گرو این نام‌های تهی و خودخواهی‌های بی‌جهت. بنابراین هدف آیه رسمیت بخشیدن به آیین‌های پیشین نیست. (سبحانی، ۱۳۹۰: ۴۸)

قرآن و نقد پلورالیسم دینی

از نظر قرآن تنها مذهب حق اسلام است و کثرت‌گرایی و پلورالیسم نادرست است؛ زیرا از نظر اسلام اعتقاد به پیامبران پیشین و شریعت آنان شرط مسلمانی است و مطابق آیات قرآن نزول شریعت و کتاب از دوران حضرت نوح علیه السلام آغاز شده و به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم شده است (شوری / ۱۲) و هر پیامبری برای پیروان خود آیین کاملی را آورده است که در همان عصر دارای اعتبار و کمال بوده است و اسلام ضمن پذیرش این ادیان، اعتبار آنها را فقط منحصر در عصر خودشان می‌داند؛ زیرا شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله تمام پیام‌های ادیان گذشته را در شکلی کامل‌تر و معتدل‌تر و به دور از خرافه‌های به‌وجود آمده، ارائه کرد و همگان

ملزم به پذیرش این دین کامل و نهایی شدند و پس از بعثت پیامبر هر کس که بدون عذر و تقصیر در پذیرش اسلام مقاومت کند مورد مواخذه الهی قرار خواهد گرفت. همان گونه که برخی می‌نویسند: دیدگاه انحصارگرایانه اسلام در بعد حقانیت به این معنا است که پس از بعثت پیامبر اسلام ﷺ، هر کس که پیام آن حضرت به او برسد و او در فهم آن پیام به هر دلیلی کوتاهی نکند، لازم است به این دعوت پاسخ مثبت بدهد. (انعام / ۱۹) بدین معنا که در عصر خاتمیت صرفاً این دین حق است و دیگر شریعت‌ها گرچه در اصول بنیادین اعتقادی و احکام عملی مشترکات بسیاری با اسلام دارند ولی آن شریعت‌ها با فرهنگ مشرکان و اعتقادات خرافی و باطل در هم آمیخته شده‌اند و علاوه بر آن، شریعت‌ها موقتی و محدود بوده است، از این رو ملزم هستند که شریعت کامل را بپذیرند. (حسین زاده، ۱۳۸۳: ۱۴۰ با اندکی تصرف)

مبنای این حقانیت و منحصر بودن صراط مستقیم به دین اسلام، دهها آیه قرآن بیانگر آن است که قرآن کتابی جهانی و حضرت محمد ﷺ پیامبر برای همه عصرها است و در تورات و انجیل به اسلام بشارت داده شده و پیامبر اهل کتاب را به اسلام دعوت نموده است و شرط هدایت اهل کتاب، اسلام آوردن آنها می‌باشد و دینی غیر از اسلام پذیرفته نیست و از ارتداد و بازگشت از اسلام نهی شده است که به برخی از آیات آنها اشاره می‌شود.^۱

یک. قرآن کتابی جهانی و حضرت محمد ﷺ پیامبر همه عصرها

عبارت‌های قرآن مانند: الناس و العالمین در برخی از آیات یادشده، بیانگر گستردگی مخاطبان قرآن و حضرت رسول در هم عصرها است؛ زیرا رسالت پیامبر ﷺ و قرآن برای همه انسان‌ها است که برخی از آیات چنین است:

الْف) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (اعراف / ۱۵۸)

بگو: «ای مردم! در حقیقت من فرستاده‌ی خدا به‌سوی همه شما هستم؛ آن [خدایی] که فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین، فقط برای او است، هیچ معبودی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پس ایمان آورید به خدا و فرستاده‌اش، پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا شاید شما راهنمایی شوید.»

ب) وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا. (نساء / ۷۹)

و تو را به رسالت برای مردم فرستادیم و گواهی خدا [در این باره] کافی است.

۱. لازم به ذکر است که برای یافتن برخی آیات مورد بحث از کتاب قرآن و پلورالیسم دینی نوشته محمدحسن قدردان قراملکی بهره برده شده است.

ج) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ. (حج / ۴۹)

بگو: «ای مردم! من برای شما فقط هشدارگری روشن‌گرم.

د) تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا. (فرقان / ۱)

خجسته [و پایدار] است آن [خدایی] که جداکننده [حق از باطل = قرآن] را بر بنده‌اش فرو فرستاد، تا هشدارگری برای جهانیان باشد.

ه) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. (انبیاء / ۱۰۷)

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

و) كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ

الْحَكِيمِ. (ابراهیم / ۱)

[این] کتابی است که آن را به‌سوی تو فرو فرستادیم، به‌خاطر اینکه مردم را به رخصت پروردگارشان، از تاریکی‌ها به‌سوی نور بیرون آوری؛ به‌سوی راه [خدای] شکست‌ناپذیر [و] ستوده.

ز) هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ. (آل عمران / ۱۳۸)

این [قرآن]، بیانی برای مردم و راهنما و پندی برای خود نگه‌داران است.

ح) هَذَا بَلَاغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَيَلْعَلُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرُوا أُولُو الْأَلْبَابِ. (ابراهیم / ۵۲)

این [= قرآن]، رساندن [پیام] برای مردم است [تا نصیحت شوند]؛ و تا به‌وسیله آن هشدار داده شوند و تا بدانند که او معبود یگانه است و تا خردمندان یادآور شوند.

ط) يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا. (نساء / ۱۷۴)

ای مردم! به یقین دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نوری آشکار به‌سوی شما فرو فرستادیم.

از آیات یادشده معلوم می‌شود که تکرار کلمات الناس و العالمین در آیات مزبور، بیانگر مأموریتی جهانی است و رسالت پیامبر ﷺ و قرآن را محدود به منطقه جزیره العرب نمی‌داند بلکه دامنه آن شامل تمام جهانیان پس از بعثت خواهد بود و پرسش مهم آن است که اگر شریعت هر عصری مختص خود آن عصر است و لازم نیست همه انسان‌ها به یک شریعت روی بیاورند، علت دعوت جهانی و فراخوانی عمومی به دین اسلام چیست؟ آیا این نقض غرض نمی‌باشد که خدا از سویی مردم را به اسلام دعوت کند و از سوی دیگر در صورت عدم پذیرش اسلام آنان را به حق بداند؟

دو. بشارت به اسلام در تورات و انجیل

در برخی از آیات بشارت به اسلام آمده که بیانگر حقانیت اسلام است، مانند:

الف) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. (انعام / ۲۰)

کسانی که کتاب [الهی] به آنان داده‌ایم، همان‌گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [محمد] را می‌شناسند؛ کسانی که به خودشان زیان رسانده‌اند، پس آنان ایمان نمی‌آورند.

ب) الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (اعراف / ۱۵۷)

[همان] کسانی که از فرستاده [خدا]، پیامبر درس نخوانده، پیروی می‌کنند؛ آن [پیامبری] که [صفات] او را نزدشان در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، درحالی که آنان را به [کار] پسندیده فرمان می‌دهد و آنان را از [کار] ناپسند منع می‌کند و برایشان [خوارکی‌های] پاکیزه را حلال می‌شمرد و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌کند و تکلیف سنگینشان و غل‌هایی را که بر آنان بوده، از [دوش] آنها برمی‌دارد و کسانی که به او ایمان آوردند و گرمی‌اش داشتند [و دشمنانش را از او بازداشتند] و یاری‌اش کردند و از نوری که با او فرود آمده پیروی نمودند، تنها آنان رستگارانند.

ج) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ. (بقره / ۱۴۶)

کسانی که کتاب [الهی] به آنان داده‌ایم، همان‌گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [محمد] را می‌شناسند و مسلماً دسته‌ای از آنان حق را پنهان می‌دارند، درحالی که آنان می‌دانند.

د) وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ. (صف / ۶)

و [یادکن] هنگامی را که عیسی، پسر مریم، گفت: «ای بنی اسرائیل [= فرزندان یعقوب]! در واقع من فرستاده خدا به‌سوی شمایم؛ درحالی که مؤید آنچه از تورات که پیش از من بوده و مژده‌آور فرستاده‌ای هستم که بعد از من می‌آید [و] نام او احمد است.» و [الی] هنگامی که با دلیل‌های روشن [معجزه آسا] به سراغشان آمد، گفتند: «این سحری آشکار است.»

آیات فوق به روشنی بیان می‌کند که اهل کتاب با توجه به وعده‌های تورات و انجیل کاملاً پیامبر اسلام را می‌شناختند و حتی منتظر آمدن او بودند تا به او ایمان بیاورند و یاریش کنند ولی پس از بعثت عده زیادی از آنان حقیقت را کتمان کردند و حق را انکار نمودند گرچه عده دیگری هم به ایشان ایمان آوردند.

سه. دعوت اهل کتاب به اسلام

در برخی از آیات قرآن اهل کتاب به اسلام دعوت شده‌اند که این امر بر حقانیت دین اسلام دلالت دارد، مانند:

(الف) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (مائده / ۱۶)

ای اهل کتاب! در واقع فرستاده ما به‌سوی شما آمد، درحالی‌که بسیاری از آنچه از کتاب [الهی] را که همواره پنهان می‌داشتید، برای شما روشن بیان می‌کند و بسیاری از خطاهای شما را می‌بخشد. به‌یقین، برای شما از جانب خدا نور و کتابی روشن‌گر آمده است. خدا کسی را که از خشنودی او پیروی کند، به‌وسیله آن [کتاب]، به راه‌های سلامت راهنمایی می‌کند و به رخصت خویش، آنان را از تاریکی‌ها به‌سوی نور بیرون می‌برد و به‌سوی راهی راست راهنمایی‌شان می‌کند.

(ب) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (مائده / ۱۹)

ای اهل کتاب! به‌یقین، فرستاده ما، پس از فاصله‌ای میان فرستادگان، به‌سوی شما آمد، درحالی‌که [حقایق را] برای شما روشن بیان می‌کند، تا [مبادا در رستاخیز] بگویید: «هیچ بشارت‌گر و هشدارگری به‌سوی ما نیامد.» و به‌یقین، بشارت‌گر و هشدارگری به‌سوی شما آمد و خدا بر هر چیزی توانا است.

آیات یادشده به‌صراحت اهل کتاب را خطاب قرار می‌دهد و از آنها می‌خواهد با آمدن پیامبر اسلام به او ایمان بیاورند. در صورت صحیح بودن مدعای پلورالیست‌ها علت دعوت اهل کتاب به دین خاتم چه خواهد بود؟

چهار. اسلام آوردن شرط هدایت اهل کتاب

در مواردی شرط هدایت اهل کتاب اسلام آوردن آنها است که در ان صورت گناهان آنها بخشیده خواهد شد و به بهشت وارد خواهند شد مانند:

الف) وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ.
(مائده / ۶۵)

و اگر ابر فرض [اهل کتاب ایمان آورده و خود نگه‌داری کرده بودند، قطعاً بدی‌هایشان را از آنان می‌زدودیم و حتماً آنان را در بوستان‌های پر نعمت [بهشت] وارد می‌ساختیم.
ب) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (اعراف / ۱۵۸)

بگو: «ای مردم! در حقیقت من فرستاده خدا به‌سوی همه شما هستم؛ آن [خدایی] که فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین، فقط برای او است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند، پس ایمان آورید به خدا و فرستاده‌اش؛ پیامبر درس‌نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا شاید شما راهنمایی شوید.»

مطابق آیات یاد شده، اهل کتاب در صورت عدم پذیرش اسلام از دایره هدایت خارج شده‌اند، پس چگونه می‌توان با پذیرش حقانیت ادیان پیشین حتی در عصر خاتمیت این دسته آیات قرآن را توجیه کرد و صراحت این آیات در ایمان اهل کتاب مشروط به پذیرش دین اسلام روشن‌تر از هر دلیل دیگر است.

پنج. عدم پذیرش دینی غیر از اسلام

در تعدادی از آیات قرآن بیان شده که دینی غیر از اسلام پذیرفته نخواهد شد، مانند:

الف) وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (آل عمران / ۸۵)
و هر کس جز اسلام دینی بجوید [او برگزیند] پس، از او پذیرفته نخواهد شد و وی در آخرت از زیانکاران است.

ب) فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. (انعام / ۱۲۵)
و هر کس را که خدا بخواهد راهنمایی‌اش کند، سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام می‌گشاید و هر کس را که بخواهد [به‌خاطر اعمالش] در گمراهی‌اش وا نهد، سینه‌اش را تنگ می‌کند، گویا می‌خواهد در آسمان بالا برود. این‌گونه خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد.

ج) إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْإِسْلَامِ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. (آل عمران / ۱۹)

در حقیقت دین نزد خدا، اسلام است و کسانی که کتاب [الهی] به آنان داده شد، اختلاف نکردند، مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد؛ به خاطر ستم [او حسدی] که در میانشان بود و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، پس [خدا به حساب او می‌رسد] چرا که خدا حساب‌رسی سریع است.

اسلام در لغت به معنای تسلیم و خضوع است اما در خصوص معنای استعمالی آن در قرآن باید گفت در برخی آیات همین معنای لغوی منظور است، همانند آیات متعددی که از تسلیم بودن به عنوان گوهر تمامی ادیان یاد می‌کند ولی در بعضی آیات دیگر از جمله آیات فوق مراد از اسلام معنای اصطلاحی آن؛ یعنی شریعت محمدی است و مدعیان پلورالیست درصدد اثبات معنای لغوی از آیات فوق هستند، درحالی که برداشت آنها بدون توجه به صدر و ذیل آیه و سایر شواهد است؛ زیرا معرفه بودن اسلام در آیات فوق دال بر آن است که مقصود از اسلام، آیین اسلام است و از دیگر سوی در آیه ۱۹ سوره آل عمران مدعای حصر اسلام به آیین اسلام با توجه به آیات قبل روشن می‌شود؛ زیرا در آیات گذشته از اهل کتاب به خاطر نپذیرفتن نبوت پیامبر اسلام توییح شده‌اند و اگر قرار باشد اسلام در این آیه به معنای عام باشد با آیات پیشین سازگاری ندارد و اما مفسران هم در تفسیر آیه فوق بعد از آنکه خاطرنشان می‌کنند که گوهر اسلام همان تسلیم است، یادآور شده‌اند که تسلیم در برابر خدا در هر زمانی چهره و نمود خاصی دارد و در عصر پیامبر اسلام ﷺ حقیقت تسلیم، گرویدن به آیین او است. (ر.ک: طوسی، بی‌تا؛ زمخشری، ۱۴۰۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴ و طباطبایی، بی‌تا؛ ... ذیل آیه فوق)

شش. نهی از ارتداد و بازگشت از اسلام

در برخی از آیات از خروج از اسلام نهی شده و بازگشت به گذشته مورد نهی شدید قرآن است و برای چنین انتخابی، نتیجه‌ای جز ضلالت پیش‌بینی نشده است، مانند:

الف) أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَكَذَّبُوا سِوَاءَ السَّبِيلِ. (بقره / ۱۰۸)

بلکه آیا می‌خواهید از پیامبران، همان تقاضای نامعقول را بکنید که پیش از این، از موسی خواسته شد؟! و کسی که کفر را با ایمان عوض کند، پس به یقین از راه درست گمراه شده است.

ب) وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (بقره / ۲۱۷)

و کسی از شما که از دینش بر گردد و وی در حال کفر بمیرد، پس آن [کافر]ان [همه] اعمالشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود و آنان اهل آتش‌اند [و] آنان در آن ماندگارند.

تحلیل دیدگاه مفسران در تفسیر آیه ۶۲ بقره و نقد دیدگاه پلورالیستی □ ۹۳

ج) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (مائده / ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین خود بازگردد، [به خدا زیانی نمی‌رساند] و در آینده خدا گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان، فروتن، و در برابر کافران شکست ناپذیرند؛ در راه خدا جهاد می‌کنند و از هیچ سرزنش ملامتگری ترس ندارند؛ این، بخشش خداست؛ آن را به هر کس بخواهد [و شایسته بداند] می‌دهد و خدا گشایشگری دانا است.

اگر حقانیت همه ادیان را بپذیریم راهی برای تبیین آیات یادشده وجود ندارد؛ زیرا داشتن هر دینی مطابق پلورالیزم حق خواهد بود و لزومی نخواهد داشت خدا از بازگشت از اسلام نهی کند! درحالی‌که پلورالیست‌ها همه ادیان را در عرض هم قرار می‌دهند و هر دین آسمانی را راه هدایت می‌دانند و هیچ آیینی بر آیین دیگر - در این دیدگاه - ترجیحی ندارد، اما قرآن با طرح بحث ارتداد، بازگشت از اسلام را نادرست می‌داند.

روایات مؤید آیات در خصوص نقد پلورالیسم دینی

افزون بر آیات یادشده در قرآن، روایات فراوانی از معصومین علیهم‌السلام روایت شده که دین اسلام را ناسخ ادیان گذشته می‌داند، به‌عنوان نمونه می‌توان به روایات ذیل اشاره کرد:

۱. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: همانا خدای عزوجل کتاب مرا بر کتاب‌های آسمانی پیشین کتاب حاکم و ناسخ قرار داد. (مجلسی، ۱۴۰۹: ۱۶ / ۳۲۹)

۲. در روایات معصومان علیهم‌السلام آمده است که از امتیازهای آن حضرت این است که خدا با شریعت او، شرایع پیشین را نسخ نمود این در حالی است که شریعت او قابل نسخ نیست. (همان: ۳۳۶)

۳. امام علی علیه‌السلام در خطبه ۱۸۹ می‌فرماید: خدا با عزت اسلام ادیان دیگر را کم‌مایه کرد و با رفع مقام آن، ملل دیگر را کوچک گرداند.

۴. نامه‌هایی را که پیامبر برای سران کشورهای روم، حبشه، ایران و سران قبایل یهودی و مسیحی نوشته و آنان را به پذیرش اسلام دعوت کرده است؛ از آن جمله است بخشی از نامه آن حضرت به حاکم مسیحی مصر و هرقل پادشاه روم که می‌فرماید: «من تو را به اسلام دعوت می‌کنم و در صورت عدم پذیرش، مسئول گناه تمامی مردم قبط و روم خواهید بود». (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۱ / ۹۷)

۵. نامه‌ای که به زید بن جهور حاکم مسیحی نوشته و به‌صراحت از آنان می‌خواهد که از دین خود دست بردارند: «مردم هر دینی را که بدان پایبند نبودند، باید از آن دست بردارند، مگر آیین اسلام». (همان: ۱۶۵)

۶ از همه مهم‌تر ماجرای معروفی که حضرت برگه‌هایی از تورات را در دست یکی از صحابه می‌بیند که نشان از شیفتگی آن صحابی به تورات داشت و حضرت با ناراحتی می‌فرماید: «به خدا قسم اگر موسی زنده بود چاره‌ای جز تبعیت از من نداشت». (همان)

چگونگی مدارای اسلام با سایر ادیان و ملل

وجود صراط مستقیم در مکتب اسلام به معنای مدارا نکردن و نداشتن زندگی مسالمت‌آمیز با سایر ادیان نیست که دستاویزی برای بیان خشونت اسلام و عدم انعطاف آن باشد. خدا راه راست را به همگان معرفی می‌کند و ضمن دعوت آنان به این راه و هشدار به عذاب در صورت عدم پذیرش، آنان را در دنیا مورد اجبار و خشونت برای قبول اسلام قرار نمی‌دهد و عواقب نپذیرفتن اسلام در آخرت گریبان‌گیر آنان خواهد بود ولی در دنیا، اسلام یک زندگی مسالمت‌آمیز همراه با مدارای اخلاقی با سایر ادیان دارد، چنان‌که از برخی آیات قرآن برمی‌آید که آنان در پذیرش اسلام هیچ‌گونه اکراه و اجباری ندارند و می‌توانند در سایه حکومت اسلامی تا زمانی که به مسلمین آزار نرسانند به راحتی زندگی کنند و تاریخ اسلام گواهی می‌دهد که در همه دوره‌های پس از بعثت، ادیان و ملل دیگر در سایه حکومت اسلامی زندگی آرام و همراه با تفاهمی را تجربه کرده‌اند که نظیر آن را در سایر ادیان مشاهده نکرده بودند و از دیگر سو سفارش‌های پیامبر ﷺ به خوشرفتاری با اهل ذمه و داشتن انصاف با آنان و نهی از آزار رساندن به اهل کتاب و همچنین پیمان‌های معاهده و صلح آن حضرت با اهل کتاب و نیز سیره امام علی علیه السلام در برخورد با صاحبان ادیان و توصیه‌های معروف ایشان در نامه ۵۳ مالک اشتر همگی گواهی است بر مدارای اسلامی با دیگر ادیان است.

نتیجه

بررسی دیدگاه مفسران نشان می‌دهد که آیه ۶۲ سوره بقره هرگز مؤید دیدگاه پلورالیستی نبوده است؛ زیرا از نگاه مفسران متقدم، صاحبان ادیان دیگر، بعد از بعثت پیامبر اسلام ﷺ موظف به پذیرش اسلام هستند و عبارت «من آمن بالله» بیان‌کننده ایمان به پیامبر اسلام ﷺ هم هست و لذا با آمدن اسلام، اعتبار آنها از بین می‌رود و دین اسلام به عنوان آخرین حلقه پیام‌های الهی، خواست حق تعالی برای هدایت بشر است و تمامی انسان‌ها در هر محدوده تاریخی و جغرافیایی ملزم به پذیرش آن هستند و در نگاه مفسران متأخر، آیه مورد بحث، ارتباطی با دیدگاه پلورالیستی ندارد و هدف آیه اعتباربخشی به ادیان پیشین نیست و از سوی دیگر در صورت استناد کثرت‌گرایان، به آیه ۶۲ بقره، لازم است بیان شود که ادعای یادشده با دهه‌ها آیه دیگر که اهل کتاب را به دلیل عدم پذیرش اسلام مورد نکوهش و حتی تکفیر قرار می‌دهد در تناقض خواهد بود و خدای حکیم، منزّه است از آنکه از او کلام متناقض صادر شود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، ج ۱، بیروت، مؤسسه التاریخ.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ابو حیان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، بحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، بیروت، دار الفکر.
- احمدی میانجی، احمد، ۱۴۱۹ ق، مکاتیب الرسول، قم، دار الحدیث.
- اندلسی، عبدالحق بن عطیه، ۱۴۲۲ ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، تهران، بنیاد بعثت.
- بلاغی نجفی، محمد جواد، ۱۴۲۰ ق، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، تهران، بنیاد بعثت.
- توفیقی، حسین، ۱۳۸۴، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سمت.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق، ۱۴۲۲ ق، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جفری، آرتور، ۱۳۷۲، واژه‌های دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس.
- حدیدی، جواد، ۱۳۴۳، اسلام از نظر ولتر، مشهد، دانشگاه مشهد.
- حسین زاده، محمد، ۱۳۸۳، مبانی معرفت دینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، نور الثقلین، ج ۱، قم، اسماعیلیان.
- رازی، ابوالفتح، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دار القلم.
- زمخشری، جارالله محمود، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، ج ۱، بیروت، دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۹۰، پلورالیسم دینی یا کثرت گرایی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بی تا، بحر العلوم، ج ۱، بیروت، دار الفکر.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، ج ۱، بیروت، دار الشروق.
- سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۰۶ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

- ۹۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، س هشتم، پاییز ۹۶، ش ۳۱
- شهرستانی، ابوالفتح محمد، ۱۳۶۲، الملل و النحل، تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، تهران، چاپ افست.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، پرتوی از قرآن، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفترانتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان عن تأویل ای القرآن، ج ۱، بیروت، دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۷۵ ق، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، تهران، انتشارات اسلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، کتاب العین، تهران، دار الهجره.
- قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۰، قرآن و پلورالیزم، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه.
- قربانی، زین العابدین، ۱۳۷۲، علل پیشرفت و انحطاط مسلمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۶۴، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- قمی مشهدی، محمدرضا، ۱۳۶۸، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۲، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۱، تهران، کتابفروشی علمی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۹ ق، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، ج ۱۶، بیروت، مؤسسه الوفا.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، تفسیر الکاشف، ج ۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، ج ۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- هیک، جان، ۱۳۸۴، «پلورالیسم در اسلام»، قیسات، ترجمه محمد محمدرضایی، شماره ۳۷، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی